

بیار ایت هم شکر یک سوره
 رسول خدا گفت راز
 درس بود باز از شما آفرین
 زمین شهنشاه رسول خدا
 همانم افرین حق است
 بسما تار من صف صفا اند
 در استیجا نهادت بیدید
 مقاتله در عصره از غضب
 کج بود مونس را در کفر فرار
 کما موبالین ماران رسد
 ز جو کانی کوی مرد بخت
 بکنج همه غم در روز گس
 رسول خدا بر بوز در

پیشین هم میکنه میسره
 که با شکر می جو با بستاد باز
 رسید از خدا رحمت امین
 یکبار از افکند نظر در سوا
 کج بود بسما شکر است
 ملائکه شاد با ما فرخ احمد
 ز با ملائکه مدد میرسد
 که ای خوار اهل عرب غدا
 کند دست با پوست کمر بردار
 کما رو به با بوسه کنان رسد
 مقاتله بود مصطفی ایست
 کند آمد هم مونس را بر مونس
 بسک سپردم در ای کفر فکد

زاجی

زاجی بشیر که در یاد در کون
 شد آق سراز از فضل
 ندا آمد از کمد کار ملسل
 با رخ خدا رحمت امین
 به پیشش تا لرزه زمین
 همین ناخت از کعبه مانند باد
 در احزاب از حاکم دل مشت
 بهرمان حق باز گشت ان نفس
 ندانست از کینه کمر کرده راه
 بشکد کعبی حویش اوج نهاد
 خود در صفاتش حد کارزار
 بر بر شکر مکنش حد نیز ار
 بیک نیزه شمس مرد را می بود

در روز دهم مفسر مرد و کون
 اجابت شد ادم دعا رسول
 زمین بر بندگان توان
 یک بر ز در وقت ز بر زمین
 زمین را ارس رویان شود
 روی کعبه که تو در فناد
 زمین کعبه بود از زمین
 بشکد کعبی حویش شد در کعبه
 طاعتت است به کانه تو شود
 از سن مومنان بهان روفند
 بر او در از شکله خود در
 شده پای مال همه بخار زار
 شمس دیگر بر آمدن میبندد